

نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱

سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

سید یوسف قرشی**

چکیده

بررسی فرایند و چگونگی امنیتی کردن پدیده، موضوع «مطالعات امنیتی کردن» است. مطالعات امنیتی کردن با هدف دستیابی به فهم جامع از عوامل و متغیرهای دخیل در امنیتی کردن تدوین شده است. پرسش اصلی در مطالعات امنیتی کردن آن است که «چه کسی، درباره چه موضوعاتی، تحت چه شرایطی و با چه تأثیرات و نتایجی، اعمال یا اظهار امنیت می‌کند؟» به سخن دیگر در این مطالعات در صدد فهم آن هستیم که «چه کسی به بیان امنیت می‌پردازد؟» «با اتکا به چه تهدیدی، بیان امنیت صورت می‌پذیرد؟» «مستمسک بیان امنیت چیست یا چه کسی است؟» «چرا امنیت اظهار می‌شود؟» «تحت چه شرایطی، امنیت اظهار می‌شود» و در نهایت، «چه نتایجی بر اظهار امنیت مترتب است». بن‌مایه مقاله حاضر بررسی و مطالعه این سؤالات است.

کلیدواژه‌ها: امنیتی کردن، تهدید، مکتب کپنهاک، مکتب پاریس، کنش گفتاری، زبان، گفتمان

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۸

مقدمه

امنیتی کردن^۱ یکی از سه انگاره اصلی مکتب کپنهاگ است که مکمل نگاه «توسיעی و تعمیقی»^۲ این مکتب به امنیت می‌باشد. این انگاره به طور کلی با تأکید بر نقش «زبان»، به بررسی چگونگی ظهور، تکامل و حل و فصل مسائل و موضوعات امنیتی می‌پردازد به گونه‌ای که با نزدیک شدن به آموزه‌های نظریه سازه‌انگاری، امنیت را به عنوان پدیده‌ای متکی بر ذهن افراد و فعالیت زبانی آنان، تلقی می‌کند.

از این حیث که در مکتب کپنهاگ، «امنیت» با «فقدان تهدید» رابطه‌ای این‌همانی دارد، امنیتی کردن، معادل و در تناظر با تهدیدانگاری یک پدیده واقع می‌شود که خود، محصول درک بین‌ذهنی اعضای جامعه اعم از داخلی و بین‌المللی است. این مسئله از یک سو نشان از آن دارد که تهدیدها در بستر جامعه و با اتکا به اذهان شکل می‌گیرند و هویتی مستقل از جامعه ندارند و از سوی دیگر تهدیدها، لزوماً ناظر به یک خطر واقعی نیستند، بلکه ایجاد باور مشترک و جمعی مبنی بر تهدیدآمیز بودن پدیده، مقابله با آن و تأمین امنیت را توجیه‌پذیر می‌کند.

اما بررسی فرایند و چگونگی امنیتی کردن پدیده، موضوع «مطالعات امنیتی کردن»^۳ است. مطالعات امنیتی کردن با هدف دستیابی به درک و فهم جامع از عوامل و متغیرهای دخیل در امنیتی کردن تدوین شده است. پرسش اصلی مطرح شده در مطالعات امنیتی کردن آن است که «چه کسی درباره چه موضوعاتی تحت چه شرایطی و با چه تأثیرات و نتایجی، اعمال یا اظهار امنیت می‌کند؟» مبتنی بر این پرسش است که مباحث هستی‌شناختی و روش‌شناختی در مطالعات امنیتی کردن حیات و قوام می‌یابند. به سخن دیگر، در مطالعات امنیتی کردن در صدد فهم مواردی از این دست هستیم که «چه کسی به بیان امنیت می‌پردازد؟» «با اتکا به چه تهدیدی، بیان امنیت صورت می‌پذیرد؟» «مستمسک بیان امنیت چیست یا چه کسی است؟» «چرا امنیت اظهار می‌شود؟» «تحت چه شرایطی،

1. securitization
2. widening and deepening
3. securitization studies

امنیت اظهار می‌شود» و در نهایت، «چه نتایجی بر اظهار امنیت مترتب است». بن‌مایه مقاله حاضر نیز بررسی و مطالعه این سؤالات قرار گرفته است. در این نوشتار مطالعات امنیتی کردن، از دو بُعد نظری و روشی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از حیث نظری، با ملاحظه «قاره‌ای» بودن مطالعات امنیتی کردن، دو نظرگاه مطرح در این زمینه، یعنی مکتب کپنهاگ و مکتب پاریس^۱ مورد مذاقه و ارزیابی واقع می‌شود. امنیتی‌کردن در مکتب کپنهاگ، ریشه در تأملات الی ویور دارد، در حالی که مکتب پاریس، بر آراء تیری بالزاک^۲ متکی است و به واسطه حضور وی، از هویتی مستقل برخوردار شده است. وانگهی بیان این نکته ضروری می‌نماید که در بخش نظری، تنها به معرفی دیدگاه هر یک از اندیشمندان مذکور اکتفا نمی‌شود، بلکه با اتخاذ رویکرد استقرائی، به مبانی فلسفی و منشأ مطالعات امنیتی کردن در هر یک از این مکاتب، اشاره می‌گردد. از حیث روش‌شناسی نیز با اتکا به مختصات فکری ویور و بالزاک، به بررسی فرایند امنیتی شدن می‌پردازیم.

الف. نظریه امنیتی کردن مبتنی بر قرائت مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ که از آن به رهیافت فلسفی در امنیتی کردن تعبیر می‌شود (Balzacq, 2009: 9-11)، با تکیه بر مباحث زبان‌شناختی و پساساختارگرایی تکوین یافته است. نظریه «کنش گفتاری»^۳ و مفاهیم پساساختارگرایانه، کانون توجه این مکتب به شمار می‌رود. ویور زیربنای امنیتی کردن مبتنی بر قرائت مکتب کپنهاگ را اندیشه‌های جان لانگشاو آستین، ژاک دریدا و کارل اشمیت می‌داند (Waever, 2004: 13)^۴.

1. Paris School

2. Thierry Balzacq

3. speech act

۴. هرچند ویور در این مقاله به صراحت نام سرل را در زمره پدران نظریه امنیتی کردن ذکر نمی‌کند، برای توضیح وجه زبانی نظریه خود به آثاری از سرل رجوع می‌کند. این امر در بخش انواع کنش‌های گفتاری، مد نظر نگارندگان این سطور بوده است.

۱. مبانی فلسفی

برای بررسی مبانی فلسفی این مکتب در مطالعات امنیتی کردن، به آراء آستین، دریدا و اشمیت می‌پردازیم.

۱-۱. جان لانگشاو آستین

جان لانگشاو آستین، زبان‌شناس، استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه آکسفورد و چهره برجسته مکتب فلسفی «زبان روزمره» در کتاب خود که متشکل از سلسله سخن‌رانی‌هایی تحت عنوان «با کلمات چه می‌توان کرد»^۱ است، نظریه کنش‌گفتاری^۲ را به تفصیل شرح می‌دهد. نظریه کنش‌گفتاری آستین را می‌توان واکنشی نسبت به سه اصل معروفی دانست که در میان معنی‌شناسان زبانی و معنی‌شناسان منطقی مبنای نگرش به معنی بود. این سه اصل عبارت بودند از (۱) جملات خبری، گونه اصلی جملات زبان هستند، (۲) کاربرد اصلی زبان اطلاع‌دادن از طریق جملات است و (۳) صدق یا کذب معنی پاره‌گفتارها^۳ را می‌توان تعیین کرد. این سه اصل در زمان آستین مبنای نگرش فیلسوفان حلقه وین به حساب می‌آمد که منطقیون اثبات‌گرا نامیده می‌شدند (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

مخالفت آستین با آرای این دسته از منطقیون بر این پایه استوار بود که زبان تنها برای اطلاع‌دادن یا اخبار^۴ به کار نمی‌رود و ارزش صدق بسیاری از جملات زبان قابل تعیین نیست. آستین این

1. How to do things with words

۲. Speech act: این عبارت به صورت «کارگفت» یا «فعل کلامی» نیز ترجمه شده است.

۳. Utterance: صورت‌گفتاری یا نوشتاری جمله است. هر بار که پاره‌گفتاری نوشته یا تلفظ می‌شود، صورت یا فیزیک آن منحصر به فرد است. به عنوان مثال، اگر پاره‌گفتار «علی برادرش را به مدرسه برد» را چند بار تلفظ کنیم، تلفظ حروف در هیچ‌یک از دفعات شبیه یکدیگر نخواهد بود، مگر آنکه صدای خود را ضبط کنیم و صدای ضبط‌شده را چند بار پخش کنیم. همچنین، اگر بخواهیم این پاره‌گفتار را چندین بار بر روی کاغذ بنویسیم، هیچ‌یک از جملات نوشته شده به لحاظ فاصله حروف، زوایا، محل نقطه‌ها و حتی کشیدگی حروف شبیه یکدیگر نیست. به طور کلی، برای مطالعه معنی نیاز به فهم سه سطح از زبان داریم که یک سطح آن مربوط به پاره‌گفتارهاست (صفوی، ۱۳۹۰: ۴۴).

4. constatives

جملات^۱ را که ناظر به کنش یا عمل هستند، پاره‌گفتارهای انشائی^۲ یا پرفورماتیو می‌نامد (Austin, 1962: 4). در این نوع گزاره‌ها، انعقاد هر اظهار هم‌زمان با انجام کنش است. آستین برای نشان‌دادن کاربرد کنش‌های گفتاری در زبان به برخی از روی‌داده‌های اجتماعی همچون «ازدواج» و «شرط‌بندی» استناد می‌کند. وی بر این باور است که لفظ «بله»^۳ که توسط عروس و داماد به کار برده می‌شود یا عبارت «شرط می‌بندم» که در شرط‌بندی‌ها استفاده می‌گردد، منجر به تکوین نوعی کنش می‌شود. به عبارت دیگر، با بیان لفظ «بله» یا «شرط می‌بندم»، عمل (ازدواج یا شرط‌بندی) انجام شده است (Austin, 1962: 5-10). از آن حیث می‌توان عبارات‌های «بله» و «شرط می‌بندم» را در زمره کنش‌هایی قرار داد که بر آنها تأثیراتی مترتب و گوینده در صدد ارائه گزارش^۴ نیست. پس از جاری شدن صیغه عقد میان عروس و داماد، حقوق و تکالیف طرفینی وضع می‌شود و همچنین، پس از انعقاد شرط، برد و باخت هر یک از طرف‌ها متضمن سود و زیان است.

از این رو که در پاره‌گفتارهای انشائی بحث بر سر صدق یا کذب نیست، مخاطب به وقوع یا عدم وقوع کنش توجه می‌کند (Austin, 1962: 14). بر این اساس، در عوضِ درستی یا نادرستی، پاره‌گفتارهای انشائی را می‌توان بجای^۵ یا نابجا^۶ دانست. آن دسته از پاره‌گفتارهای انشائی که به اجرای عملی منتهی شوند، «بجا» خواهند بود و اگر شخص گوینده در مقامی نباشد که گفته‌اش اجرا شود، پاره‌گفتار انشائی وی «نابجا» تلقی خواهد شد. بر این مبنا، جمله‌ای مانند «من شما را به پنج سال زندان محکوم می‌کنم»، بر حسب اینکه در دادگاه و از سوی قاضی آن دادگاه و مطابق قانون گفته شده باشد یا نه، می‌تواند پاره‌گفتار انشائی بجا یا نابجا به حساب آید (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). بنابراین، باید شرایطی وجود داشته باشد که

۱. در این نوشتار، به منظور تسهیل در فهم، جمله و پاره‌گفتار در بسیاری از موارد به‌جای یکدیگر بکار گرفته شده‌اند. در علم معنی‌شناسی جمله، وجه انتزاعی پاره‌گفتار دانسته می‌شود.

۲. performative utterances: واژه «پرفورم» بیان‌گر صورت فعلی «اکتین» یا کنش است. هنگامی که آستین می‌خواهد «کنش» را به صورت صفت به کار ببرد، ناچار به استفاده از واژه «پرفورم» و صورت صفتی آن یعنی «پرفورماتیو» می‌شود (Austin, 1962: 6-7).

۳. ترجمه این لفظ در زبان انگلیسی «I do» می‌باشد که به گونه‌ای اشاره به انجام عمل یا کنش دارد.

4. report
5. felicitous
6. infelicitous

پاره‌گفتار انشائی را از کارایی برخوردار سازد. آستین این شرایط را «شرایط کارایی»^۱ می‌نامد. حاصل این امر آن است که در صورت وجود شرایط کارایی، کنش‌های گفتاری با موفقیت همراه خواهد بود. این شرایط عبارتند از (Floyd, 2010: 12):

۱. کنش گفتاری باید با روال^۲ پذیرفته‌شده مرسوم که ناظر به خودِ پاره‌گفتار است هم‌خوانی داشته باشد.

۲. اشخاص و شرایط ویژه موجود در یک مورد مشخص باید برای القاء روال خاصی که بدان توسل جسته می‌شود، مناسب باشند.

۳. این روال باید توسط همه مشارکت‌کنندگان به صورت صحیح انجام شود.

۴. این روال باید توسط همه مشارکت‌کنندگان به صورت تام و تمام انجام شود.

۵. شخصی که در کنش گفتاری شرکت می‌کند، باید در پاره‌گفتار خود صادق باشد.

۶. بیان‌کننده کنش گفتاری باید مطابق با اظهارات خود زندگی کند (تطابق حرف و عمل)

نکته حائز اهمیت آن است که همه این شرایط کارایی، از وزن یکسانی برخوردار نیستند، به گونه‌ای که چهار شرط اول دارای اهمیت و ارزش بیشتری هستند.

آستین پس از تشریح پاره‌گفتارها و تبیین شرایط کارایی، به توضیح تولید کنش‌های گفتاری می‌پردازد. به اعتقاد وی، تولید هر کنش گفتاری نیازمند گوینده‌ای است که یک پاره‌گفتار انشائی تولید کند. او این عمل را «کنش بیانی»^۳ می‌نامد. افزون بر این، کنش گفتاری مذکور تأثیری بر مخاطب می‌گذارد. آستین این تأثیر را «کنش غیربیانی»^۴ نام می‌نهد. معمولاً اصطلاح «کنش گفتاری» در مورد همین تأثیر، یعنی کنش غیربیانی به کار می‌رود. علاوه بر این دو گونه کنش، آستین به «کنش پس‌بیانی»^۵ یا کنش ناشی از سخن اشاره می‌کند که دربرگیرنده واکنش مخاطب نسبت به کنش غیربیانی است. در کنش پس‌بیانی، توجه عمده بر تأثیرات متعاقب یا نتایجی است که با برانگیختن احساسات، اعتقادات، تأملات یا اقدامات مخاطب هدف^۶ همراه می‌باشد.

-
1. felicity conditions
 2. procedures
 3. locutionary act
 4. illocutionary act
 5. perlocutionary act
 6. target audience

آستین کنش‌های سه‌گانه مذکور را در قالب مثال‌هایی بیان می‌کند (2-101: 1962)، اما مثال زیر که گویاتر از موارد مطرح‌شده توسط آستین است، بدین قرار می‌باشد: (سرل، ۱۳۸۵: ۳۳)

هنگامی که گوینده به مخاطب می‌گوید: «پنجره را ببند»، گوینده در بیان این جمله نخست، واژه‌های معناداری اظهار کرده؛ بنا به تعبیر آستین، گوینده کنش بیانی را انجام داده است. مضاف بر این، گوینده با اظهار این جمله، «امر» کرده و در نتیجه، از منظر آستین، پاره‌گفتار او، حاوی «امر» بوده و گوینده کنش غیربیانی را انجام داده است. حال اگر جمله یادشده، مخاطب را وادار کند پنجره را ببندد، گوینده کنش سومی را انجام داده که عبارت است از تأثیری که بر مخاطب گذاشته، این تأثیر از سخن او ناشی شده است. این موضوع در ادبیات آستین کنش پس‌بیانی نام می‌گیرد.

با این اوصاف، نظریه کنش‌گفتاری آستین منبعث از پاره‌گفتارهای بجا یا نابجایی است که در صورت حصول شرایط کارایی، به کنش غیربیانی موفقیت‌آمیز ختم می‌شود.

۲-۱. ژاک دریدا

خاستگاه دیگر نظریه امنیتی کردن، اندیشه‌های ژاک دریدا، فیلسوف و نظریه‌پرداز پساساختارگرایی فرانسوی می‌باشد. دریدا در دست‌نوشته خود با عنوان «توشیح رویداد بافتار»^۱، نظرات آستین در خصوص پاره‌گفتارهای انشائی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. دریدا بر این باور است که هرچند نظریه کنش‌های گفتاری آستین بدیع است، اما این نظریه به لحاظ ثابت و ایستا پنداشتن بافت، نظریه‌ای ناقص محسوب می‌شود. از نظر دریدا، هر پاره‌گفتار و هر بافتی مقید به چندمعنایی است. به عبارت دیگر، تمامی بافت‌ها تابع «چندمعنایی غیرقابل تقلیل»^۲ هستند. بنابراین، بافت نمی‌تواند ایستا باشد و همواره در جریان است. پویایی بافت سبب می‌شود دیگر نتوان موفقیت یک کنش گفتاری را همواره تضمین‌شده دانست. به سخن دیگر، موفقیت کنش گفتاری منوط به بافت و شرایط فرهنگی و اجتماعی است (Floyed, 2010: 14).

1. signature event context
2. irreducible polysemia

افزون بر این، در تقابل با آستین، از منظر دریدا تنها متن از اهمیت برخوردار است و تفسیر آن مهم نیست و این سبب می‌شود دریدا برای فهم متن به تحلیل گفتمان روی آورد (Floyd, 2010: 15). اتکای دریدا بر تحلیل گفتمان، چنانکه در بخش‌های بعدی بدان اشاره خواهیم کرد، مبنای روش‌شناسی در تحلیل فرایند امنیتی کردن قرار می‌گیرد و به واسطه آن، معنا و منظور کنش‌گران درگیر این فرایند فهم می‌شود.

۳-۱. کارل اشمیت

اندیشه‌های کارل اشمیت، فیلسوف و حقوقدان آلمانی را می‌توان دیگر خاستگاه فلسفی نظریه امنیتی کردن دانست.^۱ یکی از وجوه مهم اندیشه اشمیت که از وزن زیادی در نظریه امنیتی کردن نیز برخوردار است، مفهوم تهدیدات وجودی است. اشمیت بر آن است که کشورها برای مواجهه و مقابله با تهدیدات وجودی و حصول امنیت، دست به تفکیک سیاست عادی از سیاست غیرعادی می‌زنند. از این رو، امنیت را نمی‌توان تنها کنش گفتاری معمولی منبعث از ساخت یا دستاورد اجتماعی دانست، بلکه امنیت گونه ویژه‌ای از کنش است که لازمه آن انجام اقدامات فوق‌العاده و فراتر از کارهای روزمره^۲ و سیاست عادی است (Williams, 2003: 514). «نظریه حاکمیت مبتنی بر تصمیم‌گیری»^۳، وجه دیگر اندیشه اشمیت است که مکتب کپنهاک در تدوین نظریه امنیتی کردن از آن بهره برده است. بر پایه این نظریه، حاکمیت تنها مستمسک کشورها برای انجام اقدامات فوری و ضروری است. بنابراین، دولتمردان به بهانه در معرض تهدید بودن حاکمیت و به مدد اقتدار خود، قوانین و مقررات را نادیده می‌گیرند (Williams, 2003: 516).

۱. پیش از آنکه ویور در مقاله خود (2004) اشاره کند به اینکه یکی از خاستگاه‌های فکری امنیتی کردن مبتنی بر قرائت مکتب کپنهاک، اندیشه‌های کارل اشمیت است، مایکل سی ویلیامز، استاد دانشگاه اتاوا کانادا در مقاله‌ای با عنوان «لغات، ایماژها و دشمنان: امنیتی کردن و سیاست بین‌الملل»، عناصر مشترک اندیشه اشمیت و نظریه امنیتی کردن را بر شمرد. نکته جالب توجه آنکه ویور، خود، در مقاله‌ای دیگر خاطر نشان می‌سازد که نظریه امنیتی کردن را اول بار در سال ۱۹۸۸ ارائه کرده و پس از آن بوده است که با اندیشه‌های اشمیت آشنا شده است (Floyd, 2010: 17).

2. routines
3. decisionist theory of sovereignty

۲. مبانی نظری

چنانکه اشاره شد، مبانی نظری امنیتی کردن مبتنی بر قرائت مکتب کپنهاگ، ریشه در آرا و نظرات الی ویور دارد. الی ویور در حال حاضر استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه کپنهاگ دانمارک است که بحث امنیتی کردن را برای اولین بار در سخنرانی خود در سال ۱۹۸۹ مطرح کرد. نقطه آغاز بحث ویور برشمردن مسائل عمومی موجود در جامعه است که به زعم وی بر روی یک طیف قرار می‌گیرند که یک سر آن را امور غیرسیاسی و سر دیگر را امور امنیتی تشکیل می‌دهند. امور سیاسی نیز در میانه طیف قرار می‌گیرند. جای دادن هر موضوع در روی این طیف از نظر ویور بسته به شرایط زمانی و مکانی است و نمی‌توان از قطعی و ثابت بودن جایگاه و اهمیت یک موضوع در جوامع مختلف سخن گفت (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۹).

از آن حیث که مکتب کپنهاگ، امنیت را در نبود تهدید تعریف می‌کند، ویور نیز امور امنیتی را در تناظر با تهدید ارزیابی می‌نماید، به گونه‌ای که معتقد است هر موضوع، زمانی در دایره امنیت قرار می‌گیرد که به صورت «تهدید وجودی» جلوه‌گر شود (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۹). تهدید وجودی به حدی از تهدید اشاره دارد که موجودیت را به خطر می‌اندازد و به همین خاطر، رسیدگی به آن در اولویت قرار می‌گیرد. از این رو در طیف مورد نظر ویور، هرچه از موضوعات غیرسیاسی به سمت موضوعات امنیتی بیشتر حرکت می‌کنیم، تهدید ایجادشده و فوریت اقدام برای دفع آن تهدید بیشتر است. بنا به گفته ویور، با استناد به تهدید وجودی، کنش‌گر قادر است قواعد عادی بازی سیاسی را بشکند (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۰). این امر عیناً تداعی‌کننده انگاره کارل اشمیت مبنی بر انجام اقدامات فوق‌العاده و فراتر از کارهای روزمره و سیاست عادی توسط کنش‌گر است.

ویور پس از تفکیک موضوعات غیرسیاسی، سیاسی و امنیتی از یکدیگر، به ماهیت تهدید می‌پردازد و به واسطه آن منطق امنیتی کردن را تشریح می‌کند. بنا به باور ویور، هرچند در امور امنیتی، به تهدید وجودی استناد می‌شود، اما لزوماً تهدیدی وجود ندارد، بلکه یک موضوع به صورت تهدید «جلوه‌گر» می‌شود. بدین ترتیب یک موضوع، آن هنگام امنیتی شده است که در اذهان عمومی به صورت چنان تهدید وجودی برجسته‌ای «جلوه کند» که اثرات اساسی سیاسی در پی داشته باشد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۰). به سخن دیگر، تجلی هر موضوع به مثابه تهدید در اذهان افراد جامعه، بسیار مهم‌تر از وجود پدیده عینی تهدیدآمیز اما بدون تجلی اجتماعی آن است.

اعتقاد به «تجلی تهدید» و «پذیرش عمومی»، دو رکن اصلی «منطق» امنیتی کردن را شکل می‌دهند، به گونه‌ای که هیچ‌یک از این دو به صورت مجزا، تأثیرات مورد انتظار از امنیتی کردن را محقق نمی‌سازند. ویور به صراحت اشاره می‌کند که با جلوه‌دادن هر موضوع به عنوان تهدید وجودی، آن موضوع به آستانه امنیتی شدن رسیده است، اما در صورتی امنیتی می‌شود که «مخاطبان» آن را بپذیرند. اگر پذیرش از سوی مخاطب صورت نگیرد، تنها می‌توان گفت حرکتی برای امنیتی کردن موضوع انجام شده، ولی موضوع امنیتی نشده است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۱).

در اینجا، ویور میان انجام حرکت برای امنیتی کردن موضوع و امنیتی کردن «موفقیت‌آمیز»^۱ آن تمایز قائل می‌شود (Waever, 1995: 65). از دید وی، باید برای اقناع مخاطبان به منظور پذیرش هر موضوع به مثابه تهدید وجودی، استدلال ارائه شود. در حقیقت، قدرت استدلال علاوه بر ایجاد قطعیت در وجودی بودن تهدید، پذیرش مخاطبان برای انجام اقدامات غیرعادی و فوق‌العاده جهت دفع آن را حتمی می‌کند. البته، ویور خاطر نشان می‌سازد که لزوماً پذیرش مخاطب در نتیجه اقدامات متمدنانه و عاری از برتری‌جویی نیست و هر پذیرشی به ناچار بر اجبار و رضایت استوار است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۱).

گام بعدی ویور برای تبیین امنیتی کردن، پرداختن به «فرایند» امنیتی کردن است. وی فرایند امنیتی کردن را در پرتو نظریه کنش‌گفتاری آستین توضیح می‌دهد. ویور اذعان می‌دارد که کنش، خود، گفتار است، بدین معنا که با بر زبان راندن واژه‌ها کار انجام می‌گیرد (Waever, 1995: 55). بر این اساس، کنش‌گر یا به تعبیر ویور، بازیگر امنیتی‌کننده^۲ و مخاطب کنش‌گفتاری امنیتی، درگیر فرایند امنیتی شدن هستند، به نحوی که موفقیت یا شکست^۳ کنش‌گفتاری به ویژگی‌ها و شرایط آن دو بستگی دارد. ویور با الهام از «شرایط کارایی» آستین برای موفقیت در کنش‌های گفتاری، از شرایطی نام می‌برد که کنش‌گفتاری را «نتیجه‌بخش» می‌سازد. او این شرایط را «شرایط تسهیل‌کننده»^۴ می‌نامد که ناظر به دو بُعد درونی و بیرونی هستند. شرایط درونی مربوط به جنبه زبانی و شرایط بیرونی با جنبه اجتماعی تناظر دارد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۲).

-
1. successful
 2. securitizing actor
 3. failure
 4. facilitating conditions

از نظر ویور، مهم‌ترین شرط درونی هر کنش گفتاری، پیروی از قالب امنیتی یا دستور زبان امنیت است. پیروی از دستور زبان امنیت متضمن در انداختن طرحی^۱ می‌باشد که دربردارنده عناصری چون تهدید وجودی^۲، نقطه بی‌بازگشت^۳ و راه احتمالی برون‌شد^۴ است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۳). به سخن ساده‌تر، استدلال بازیگر امنیتی‌کننده برای تجلی تهدید، علاوه بر آنکه باید ترسیم‌کننده نقطه و موقعیتی باشد که در اذهان مخاطبان به مثابه نابودی حتمی تلقی می‌گردد، باید ارائه‌دهنده راه چاره و خلاصی از این تهدید نیز باشد.

ویور با لحاظ نمودن انگاره بخشی بودن امنیت^۵، بر استفاده از دستور زبان امنیت به همراه گویش یا لهجه خاص هر یک از بخش‌ها تأکید می‌کند. به عنوان مثال در بخش اجتماعی باید در خصوص هویت سخن گفت یا در بخش سیاسی، موضوع سخن باید شناسایی و حاکمیت باشد تا پیش شرط امنیتی شدن موضوعی فراهم شود (Waever, 1995: 67).

در خصوص جنبه بیرونی کنش گفتاری، ویور به دو موضوع اشاره می‌کند: اول، سرمایه اجتماعی بیان‌کننده یا بازیگری است که موضوع را امنیتی می‌سازد. ویور بر آن است که بازیگر امنیتی‌کننده باید در موضع اقتدار باشد تا به واسطه آن، پذیرش مخاطب تسهیل گردد. اعتقاد به این امر نیز یادآور بجا یا نابجا بودن پاره‌گفتارهای انشائی آستین است، چرا که اگر بازیگر امنیتی‌کننده در موضع مناسب بیان نباشد، سخن او نابجا تلقی می‌شود و در مخاطب تأثیری نخواهد گذاشت.

دومین موضوع مورد نظر ویور که جنبه بیرونی کنش گفتاری را شکل می‌دهد، مربوط به شرایطی است که به لحاظ پیشینه با یک تهدید همراه هستند. بر این مبنا، بازیگر امنیتی‌کننده هنگامی می‌تواند مدعی وجود تهدید امنیتی باشد که اشیاء خاصی وجود داشته باشند و از

1. plot

2. existential threats

۳. Point of no return: این اصطلاح در حرفه هوانوردی کاربرد دارد و ناظر به نقطه‌ای است که هواپیما پس از

رسیدن به آن، به دلیل کمبود سوخت، امکان بازگشت به زمین را ندارد.

4. possible way out

۵. مکتب کپنهاگ به امنیت نگاهی بخشی دارد. این مکتب، امنیت را در پنج بخش نظامی، سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و زیست‌محیطی بررسی می‌کند.

طریق آنها بتوان تهدید را مجسم ساخت، مانند تانک، احساسات دشمنی، یا آب‌های آلوده (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۳).

بررسی شرایط تسهیل‌کننده کنش گفتاری امنیت ما را بدین ارزیابی رهنمون می‌سازد که ویور به سبب باور به حضور توأمان زبان و جامعه در موفقیت کنش گفتاری امنیتی، به آرا و نظرات پدران فکری مکتب پاریس همچون پیر بوردیو نزدیک شده است. این مسئله را می‌توان به عنوان نقطه اشتراک دو مکتب پاریس و کپنهاگ در قبال امنیتی‌کردن دانست.

۳. دلالت‌های روش شناختی

نکته حائز اهمیت که در خصوص روش‌شناسی نظریه امنیتی‌کردن باید بدان اشاره نمود، این است که در بررسی آثار^۱ اهالی مکتب کپنهاگ و واضح نظریه امنیتی‌کردن، الی ویور، به صورت نظام‌مند و به نحوی راهگشا، روش مطالعه و بررسی امنیتی‌کردن ذکر نشده است. با وجود این، ویور با نام‌بردن از واحدهای تحلیل امنیت، نقطه آغاز پژوهش در باب امنیتی‌کردن را نشان داده است. این امر، نقاط تمرکز پژوهش‌گر در بررسی فرایند امنیتی‌کردن را مشخص می‌کند. واحدهای تحلیل امنیت در نگاه ویور به قرار زیر است:

۱. مرجع امنیت^۲: منظور از مرجع امنیت آن چیزی است که موجودیتش در معرض تهدید انگاشته می‌شود و ادعای مشروعی برای بقا دارد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۷). ویور خاطر نشان می‌سازد که اگر بخواهیم مسئله‌ای به صورت موفقیت‌آمیزی تبدیل به مرجع امنیت شود،

۱. این آثار عبارتند از:

- بری بوزان، الی ویور و جپ دوویدل، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.

- بری بوزان و الی ویور، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.

- Barry Buzan, Ole Wæver, "Macrosecuritisation and security constellation: Reconsidering scale in securitization theory", *Review of International Studies*, 35, (2009): 253-276.

- Ole Wæver, "Securitization and Desecuritization", in Lipschutz, Ronnie D., *On Security*, New York: Columbia University Press, 1995

- Hansen, Lene. "The Little Mermaid's Silent Security Dilemma and the Absence of Gender in the Copenhagen School", *Millennium*, 29, no. 2 (2000): 289-306

2. referent object

باید دارای گستره مناسب باشد. وی بر این باور است که در سطح خرد از آن حیث که مراجع امنیت ناظر به افراد یا گروه‌های کوچک هستند که گوش شنوایی برای دعوی آنها وجود ندارد، این مراجع به ندرت می‌توانند از مشروعیت امنیتی فراگیر برخوردار شوند. از سوی دیگر در سطح سیستمی، بر سر اینکه چه مرجعی صلاحیت تبدیل شدن به مسئله امنیتی دارد، توافقی وجود ندارد. حاصل این دو آن است که معمولاً مراجع امنیتی مستعد ماندگار و فراگیر شدن، در سطح میانی وجود دارند. از نظر ویور در این سطح احساس «ما بودن» برای مقابله با تهدیدها از شدت بیشتری برخوردار است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۹).

در نگاه بخشی ویور به امنیت، هر یک از بخش‌ها از مرجع امنیت منحصر به فردی برخوردار است. برای مثال، در بخش سیاسی، حاکمیت و در بخش اجتماعی، هویت مرجع امنیت هستند (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: فصل ۶ و ۷). وی مفاهیم انتزاعی همچون اصل موازنه قوا، جامعه بین‌المللی، عدم گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و میکروبی و حقوق بین‌الملل را نیز به عنوان مرجع امنیت بر می‌شمرد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۳). اتکای ویور بر مرجعیت حاکمیت در بخش سیاسی چنانکه اشاره شد، برگرفته از آراء اشمیت است. بر این اساس، کشورها با استناد به در معرض خطر بودن حاکمیت خود، به اقدامات فوری و ضروری دست می‌زنند.

۲. **بازیگران امنیتی کننده**^۱: این بازیگران با اعلام در معرض تهدید بودن موجودیت مرجع امنیت، مسائل را امنیتی می‌کنند. ویور رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها، دلالان سیاسی و گروه‌های فشار را ذیل بازیگران امنیتی کننده قرار می‌دهد.

۳. **بازیگران کارکردی**^۲: بازیگرانی که بر پویش‌های یک بخش تأثیر می‌گذارند. این بازیگران تأثیر چشم‌گیری بر تصمیمات متخذه در حوزه امنیت می‌گذارند (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۷).

مضاف بر تعیین واحدهای تحلیل که شرح مختصر آن ارائه شد، نام‌بردن از روش تحلیل گفتمان توسط ویور نیز مسیر پژوهش را تا حدودی مشخص می‌کند. در این زمینه می‌توان ویور را متأثر از ژاک دریدا دانست. مبتنی بر برداشت دریدایی در تحلیل گفتمان، مسئله مهم در امنیتی کردن آن است که متن، بدون اتکا به تفسیر، چگونه معنا و منظور خود را تولید می‌کند. بر

1. securitizing actors
2. functional actors

این اساس، پژوهش‌گر در بررسی فرایند امنیتی کردن قادر به کشف ذهنیت بازیگر امنیتی‌کننده و چرایی امنیتی کردن موضوع توسط این بازیگر، نخواهد بود. در عوض، تمرکز وی بر این پرسش قرار می‌گیرد که «چه کسانی درباره چه موضوعاتی تحت چه شرایطی و با چه تأثیرات و نتایجی، اعمال یا اظهار امنیت می‌کنند؟» بنا به تعبیر ویور، آنچه باید درباره آن بحث شود این است که «کنش‌گران چگونه و درباره چه چیز با صدای بلند فکر می‌کنند»، یعنی آن اندیشه‌ای که از طریق مشارکت در بحث‌های عمومی یا فرایند سیاسی عمومی شکل می‌گیرد (Floyd, 2010: 16).

در کل، هرچند ویور روش تحلیل گفتمان را پیش‌روی پژوهش‌گران در مطالعات امنیتی کردن قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد عدم تخصیص گونه مناسب از روش تحلیل گفتمان برای بررسی امنیتی کردن، نوعی کاستی برای برنامه پژوهشی وی محسوب می‌شود. هر چند در پاسخ به این انتقاد می‌توان مدعی شد که ویور در مقام آزمون نظریه خود نبوده است. با وجود این، به طور حداقلی امکان بررسی فرایند امنیتی کردن یک موضوع با اتکا به شرایط تسهیل‌کننده کنش گفتاری امنیتی و سطوح و واحدهای تحلیل مرتبط با آن، منتفی نیست.

ب. نظریه امنیتی کردن مبتنی بر قرائت مکتب پاریس

۱. مبانی فلسفی

مکتب پاریس ملهم از مباحث جامعه‌شناسانه و پست‌مدرن می‌باشد و در مقایسه با مکتب کپنهاگ که بر وجه گفتمانی امنیت تمرکز می‌کند، توجه بیشتر خود را به وجه پراکسیسی امنیت معطوف می‌نماید (Waever, 2004: 13). بالزاک، نظریه امنیتی کردن موجود در مکتب پاریس را رهیافت عمل‌گرا می‌خواند که به اندیشه‌های جامعه‌شناسانه میشل فوکو و آراء پی‌یر بوردیو در خصوص کاربرد نمادین زبان وابسته است (Balzacq, 2011a: 22). در ادامه به بررسی مختصات هر یک از موارد مذکور می‌پردازیم.^۱

۱. اگرچه بالزاک از ریشه‌های فکری رهیافت جامعه‌شناختی به امنیتی کردن نام می‌برد، توضیحی مبسوطی در خصوص نحوه دخالت این تفکرات در تکوین نظریه امنیتی کردن ارائه نمی‌دهد. نگارندگان مقاله حاضر، با مطالعه آراء بالزاک و آثار فوکو و بوردیو، سعی کرده‌اند به صورت تفصیلی ارتباط میان مبانی فلسفی و نظری امنیتی کردن را نشان دهند.

۱-۱. میشل فوکو

با بررسی اصول و مفروضه‌های نظریه امنیتی کردن مبتنی بر قرائت مکتب پاریس، آشکار می‌شود که برخی از این اصول و مفاهیم، ریشه در «تبارشناسی» فوکو دارد. مفهوم تبارشناسی در آثار متأخر فوکو دیده می‌شود که برگرفته از اندیشه‌های نیچه و تأملات او در کتاب «تبارشناسی اخلاق» است.

مسئله محوری در تبارشناسی آن است که انسان‌های مدرن چگونه به واسطه قرارگرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش شکل می‌گیرند. فوکو با اتکا به این مسئله محوری در صدد بر می‌آید روند پیدایش و گسترش آن دسته از فناوری‌های قدرتی را توضیح دهد که به سوی فرد جهت‌گیری شده‌اند. وی به منظور دستیابی به این هدف، به تحلیل گونه‌هایی از کردارهای فرهنگی می‌پردازد که از یک سو در آنها، قدرت و دانش تلاقی می‌کنند و نیز به واسطه آنها، فهم امروزی ما از فرد، جامعه و کل علوم اجتماعی ساخته می‌شود، و از سوی دیگر، در شکل‌دادن به این انسان مدرن، هم به عنوان موضوع شناسایی و هم به مثابه فاعل شناسایی مؤثر بوده‌اند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۲۲۴).

برنامه پژوهشی فوکو در این راه بدین صورت تجویز می‌شود که در وهله اول، باید آن دسته از علوم مشکوکی که مملو از کردارهای فرهنگی هستند، مطالعه گردد؛ در ثانی باید همان علوم، به روشی مطالعه شوند که آشکار می‌سازد که حقیقت، خود، جزء و عنصری اساسی از قدرت مدرن است. نتیجه تبعیت از این برنامه، نفی روش‌های دیگر و اتکای محض به روش تفسیری تاریخی و معطوف به عمل است (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۲۲۵).

فوکو به منظور اجرای این روش، اصطلاح خاصی به نام «دیسپوزیتیف»^۱ را معرفی می‌کند. هرچند در ترجمه این واژه فرانسوی، معادل‌های متفاوتی از جمله «دستگاه»^۲ و «شبکه معنا»^۳ به کار برده شده است، فوکو در توصیف آن در طی مصاحبه‌ای که در کتاب «قدرت/ دانش: مصاحبه‌های گزیده و سایر نوشتارها (۷۷-۱۹۷۲)»^۴ منتشر شده است، اظهار می‌دارد که

1. dispositif

۲. در زبان انگلیسی «دیسپوزیتیف» به apparatus ترجمه شده است.

۳. Grid of intelligibility. این معادل را دریفوس به کار می‌برد.

4. Power/Knowledge: Selected interviews and other writings 1972-1977

«دیسپوزیتیف» در بردارنده یک کلیت^۱ سراسر ناهمگون است که متشکل از گفتمان‌ها، نهادها، صور معماری، تصمیمات قانونی، مقررات، ابزارهای اجرایی، قضایای علمی، گزاره‌های فلسفی، اخلاقی و بشردوستانه و نظایر اینها می‌باشد. او تصریح می‌کند که دیسپوزیتیف، خود، نظامی از روابط است که می‌تواند در میان این عناصر به وجود آید (Pløger, 2008: 55).

برخی بر این باورند که فوکو در دوران تبارشناسی با فاصله‌گرفتن از مفهوم ایستمه، که مفهومی کاملاً گفتمانی است، به مفهوم دیسپوزیتیف متوسل شد^۲ که ناظر به عناصر غیرگفتمانی هم می‌باشد. با این تعبیر، دیسپوزیتیف مشتمل بر کلیه عناصری است که در معرفت دخیل‌اند، اما حیناً خارج از ایستمه‌ها قرار می‌گیرند (حقیقت و بستانی، ۱۳۸۱: ۱۸۲). در واقع، دیسپوزیتیف به سبب عمومیت بیشتر و دربرگیرندگی عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی معرفت، از قابلیت تبیین بیشتری برای بررسی رابطه قدرت و دانش برخوردار است. بنابراین، به منظور تبارشناسی قدرت/ دانش باید به دیسپوزیتیف پرداخت. بنا به نظر «گیله دلوز» کارویژه اصلی دیسپوزیتیف، کنترل جامعه (Deleuze, 1992: 57) و تحکیم و حفظ اعمال قدرت در درون بدنه اجتماعی است.

لازم به ذکر است که بالزاک، یکی از مفروضه‌های نظریه خود را مبتنی بر «دیسپوزیتیف» و کارویژه آن تدوین می‌کند که در بخش مبانی نظری بدان اشاره می‌شود.

۲-۱. پیر بوردیو

خاستگاه دیگر فلسفی نظریه امنیتی‌کردن بر اساس رهیافت مکتب پاریس، اندیشه‌های پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی است. در این بخش در صدد توضیح و تشریح آراء بوردیو به مثابه کل منسجم نیستیم، بلکه با اتخاذ رویکرد گزینشی و در تناسب با موضوع پژوهش به بیان مختصات فکری وی می‌پردازیم. نقطه اتصال اندیشه‌های بوردیو و نظریه امنیتی‌کردن، نقد بوردیو نسبت به مقوله «اظهارات انشائی» آستین می‌باشد. بوردیو در کتاب «زبان و قدرت نمادین»^۳، این تفکر آستین که واژه‌ها فی‌نفسه دارای ظرفیت و توان ایجاد آثار و نتایج هستند را نادرست می‌داند (Floyd, 2010: 22). از نظر بوردیو، قدرت واژه‌ها برای انجام کارها تابعی

1. ensemble

۲. از جمله افرادی که به این امر معترفند، سید صادق حقیقت می‌باشد.

3. language and symbolic power

از اقتدار و شایستگی گوینده آنهاست. همچنین، قدرت واژه‌ها در جریان پذیرش و دریافت آنها و اعتباریافتن آنها، به صورت اجتماعی حاصل می‌شود. به تعبیر خود او، «گفتارها فقط نشانه‌هایی برای درک و تفسیر نیستند؛ بلکه همچنین نشانه‌های ثروت هستند که به منظور باورشدن و اطاعت‌شدن به زبان می‌آیند» (بابایی، ۱۳۹۰: ۵۳).

ثروت در اندیشه بوردیو با مفهوم سرمایه توضیح داده می‌شود. بوردیو با وام‌گرفتن این مفهوم از کارل مارکس، صورت‌بندی جدیدی از آن ارائه می‌کند. وی معتقد است انواع گوناگونی از سرمایه اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین وجود دارد که امکان تبدیل‌شدن آنها به یکدیگر فراهم می‌باشد. نکته حائز اهمیت آن است که اشکال متنوع سرمایه به عنوان منابع درون جامعه تلقی می‌شوند و کسب این منابع موجب دسترسی به قدرت و در نهایت، برخوردارگی از جایگاه برتر می‌شود. به سخن دیگر، موقعیت فرد و طبقه اجتماعی او به واسطه بهره‌مندی از این سرمایه‌ها تعیین می‌گردد. بوردیو رقابت افراد دارای سرمایه را در فضایی به نام «میدان»^۱ به تصویر می‌کشد. از منظر وی، میدان بسان بازاری است که در آن، سرمایه‌های مذکور تولید و بازتولید می‌شوند و به تبع آن، «میدان قدرت» به افراد و گروه‌هایی اختصاص دارد که بیشترین سهم را از سرمایه، نصیب خود کرده‌اند (انصاری و طاهرخانی، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۴).

به عقیده بوردیو در هر میدانی، میان بازیگران یا گروه‌های اجتماعی، سرمایه‌های چهارگانه‌ای که بدان اشاره شد، رد و بدل می‌گردد که عبارتند از (فکوهی، ۱۳۸۱: ۳۰۰):

۱. سرمایه اقتصادی، یعنی ثروت و پولی که هر بازیگر اجتماعی در دست دارد.
 ۲. سرمایه فرهنگی، یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی در هر فرد.
 ۳. سرمایه اجتماعی، یعنی شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی که هر فردی در اختیار دارد.
 ۴. سرمایه نمادین، مجموعه ابزارهای نمادین، پرستیژ، احترام و قابلیت‌های فردی در رفتارها (کلام و کالبد) که فرد در اختیار دارد. در حقیقت، سرمایه نمادین، کنش‌گر را از نوعی مشروعیت و مقبولیت برخوردار می‌کند که حتی اظهارات او در منظر دیگران مورد پذیرش قرار گیرد.
- از اینجاست که بوردیو به رابطه میان قدرت و زبان و استفاده نمادین از زبان اشاره می‌کند. وی بر این باور است که زبان، بخشی از سرمایه نمادین و قدرت نمادین می‌باشد که در میدان

سیاسی از اهمیت برخوردار است. از منظر بوردیو، روابط زبان‌شناختی همواره روابط قدرت هستند که برای تحلیل آنها نمی‌توان به زبان‌شناسی صرف اتکا کرد. بر این اساس، حتی ساده‌ترین مبادله زبان‌شناختی نیز شبکه پیچیده‌ای از روابط تاریخی قدرت را وارد صحنه می‌کند که میان سخن‌گو، که از اقتدار اجتماعی معین برخوردار است و مخاطب که این اقتدار را به درجات مختلف باز می‌شناسد و همچنین، میان گروه‌هایی که هر یک به آن تعلق دارند، برقرار است (بابایی، ۱۳۹۰: ۵۱). اعتقاد به چنین مسئله‌ای، نقطه مقابل منطق آستین و مبین رابطه دوسویه جایگاه اجتماعی بازیگر و میزان تسلط او بر زبان است.

۲-۲. مبانی نظری

مبانی نظری امنیتی کردن در چارچوب مکتب پاریس، چنانکه اشاره شد، ریشه در آراء تیری بالزاک دارد. در این بخش از نوشتار به بررسی ابعاد منظومه فکری وی می‌پردازیم. تیری بالزاک در ابتدا با استناد به سخن کوینتین اسکینر مبنی بر اینکه «اگر تنها به کنش‌های گفتاری از منظر فلسفی نگاه کنیم، امر «تحلیل» کنش‌های گفتاری به فراموشی سپرده می‌شود»، یاد آور می‌گردد که تعهد ما به بعد زبانی کنش‌های گفتاری نباید ما را از تحلیل و بررسی امنیت غافل نماید. وی در صدد است با برطرف کردن نقاط ضعف مکتب کپنهاگ به مفهوم امنیت به مثابه کنش عملی (پراگماتیک) دست یابد. بالزاک بدین منظور با کمک گرفتن از برخی عناصر موجود در اندیشه‌های فوکو و بوردیو، مفروضه‌هایی را مطرح می‌کند که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم:

اول: مخاطب محوری

بالزاک بر این باور است که گام نخست در امنیتی شدن موضوع، حضور مخاطب است که با ادعای مطرح‌شده از سوی بازیگر امنیتی‌کننده، موافقت نماید. اهمیت مخاطب در منظر بالزاک تا حدی است که وی، مخاطب را «مخاطب توانمندکننده»^۱ می‌نامد. از نظر بالزاک، مخاطب توانمندکننده باید اولاً

رابطه علی مستقیم با موضوع و مسئله داشته باشد و ثانیاً، قادر به توانمندسازی بازیگر امنیتی کننده به منظور اتخاذ تدابیری در جهت چیره شدن بر تهدید باشد (Balzacq, 2011a: 8-9).

علاوه بر مخاطب، بازیگر امنیتی کننده هم باید از شرایطی برخوردار باشد. بالزاک تصریح می کند که بازیگر امنیتی کننده باید توانایی هم ذات پنداشتن^۱ خود با مخاطبان و نزدیک کردن خود به احساسات، نیازها و منافع آنان را داشته باشد. در این راستا لازم است زبان بازیگر امنیتی کننده با تجربه مخاطب، هماهنگ و سازگار باشد. به تعبیر زبان شناختی، اقناع مخاطب مستلزم آن است که استدلال یا بحث گوینده با نحوه سخن گفتن، حالات، نواخت^۲، سبک^۳، تصویر، نگرش و انگاره شنونده یا مخاطب مطابق باشد (Schneider and Ingram, 1993: 336).

«پل رو»^۴ مخاطب محوری و اهمیت مخاطب در امنیتی کردن موضوع را به نحو دیگری مورد توجه قرار می دهد. از نظر وی، بازیگر امنیتی کننده نیازمند دو گونه حمایت است: حمایت های رسمی و حمایت های اخلاقی. منظور از حمایت رسمی، پشتیبانی نهادهای رسمی برای همراهی با بازیگر امنیتی کننده و مراد از حمایت های اخلاقی، پذیرش عمومی و اجتماعی است.

«رو» ضمن مهم دانستن هماهنگی و سازگاری این دو نوع حمایت، به گونه ای که منجر به هم افزایی یکدیگر شوند، خاطر نشان می سازد که حمایت های رسمی و اخلاقی به هیچ وجه به یکدیگر قابل تقلیل نیستند (2008: 620). بدین معنا که بازیگر امنیتی کننده به هر دوی آنها نیاز دارد. به تعبیر بالزاک مقامات سیاسی این حقیقت را می دانند که به دست آوردن حمایت رسمی و از دست دادن حمایت اجتماعی، منجر به از دست دادن اعتبار آنها می شود و این نشان از آن دارد که چرا مقامات سیاسی در حالی که در تلاش برای به دست آوردن موافقت نهادهای رسمی هستند، برای به دست آوردن حمایت اجتماعی، بحث های امنیتی را در مجموعه های معنایی^۵ مطرح می کنند (Balzacq, 2005: 185). این مجموعه های معنایی که حاوی وجه انشائی امنیت هستند، ما را به سوی مفروض دوم امنیتی کردن، یعنی وابستگی متقابل کارگزار و بافت رهنمون می سازند.

1. identify with
2. tonality
3. order
4. Paul Roe

۵. Semantic repertoire: مجموعه معنایی امنیت مرکب از معنای متنی (منظور شناخت مفهوم است که این شناخت از طریق زبان، اعم از نوشتاری و گفتاری، به دست می آید) و معنای فرهنگی (شناختی که از طریق تعاملات گذشته و وضعیت های حال حاصل می شود) است (Balzacq, 2011, 11).

دوم: وابستگی متقابل^۱ کارگزار و بافت

بالزاک به مانند آستین و ویور، به وجه انشائی گزاره‌ها توجه می‌کند و معتقد است تأسیس امنیت از یک سو وابسته به کاربرد زبان و از سوی دیگر، مشروط به بافت است. بدین صورت، مفروض دوم بالزاک یعنی قرارگرفتن وجه انشائی امنیت مابین «قاعده معنایی»^۲ و شرایط بافت شکل می‌گیرد.

بالزاک به منظور به تصویر کشیدن رابطه متقابل کارگزار یا بازیگر امنیتی‌کننده و بافت یا شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی که بر مخاطب تأثیر می‌گذارد، تلاش می‌نماید به هر دوی این عناصر، وزن یکسان دهد. بدین منظور، او ابتدا به اهمیت اظهارات بازیگر امنیتی‌کننده می‌پردازد. بالزاک با سخن گفتن از «قدرت ربایش»^۳ و اژه‌ها، این حقیقت را خاطر نشان می‌سازد که امنیت، به عنوان ابزار ربایش، اجازه ایجاد بافت جدید را می‌دهد. وی به سخن «پاتریزیا وایولی»^۴ استناد می‌کند که اژه‌ها از طریق تغییر یا ساخت بافت متناسب^۵، شرایط پذیرش^۶ خود را فراهم می‌کنند (Balzacq, 2011a:11). این بُعد، بیانگر اثرگذاری کارگزار بر بافت است. موضوع حائز اهمیت در این خصوص آن است که از نظر بالزاک، رابطه کارگزار و بافت، رابطه‌ای یکسویه، همان‌گونه که ویور و اهالی مکتب کپنهاگ می‌پندارند، نیست و زبان به خودی خود، واقعیت را نمی‌سازد که در نتیجه آن، بافت متناسب و مقتضی تأسیس گردد، بلکه بافت و شرایط اجتماعی نیز در شکل‌دهی به ماهیت و زبان کارگزار مؤثر هستند. موضوعی که به صراحت در نقد بوردیو به آستین و اعتقاد به خودارجاع^۷ بودن زبان، در بخش پیش بدان اشاره شد.

بالزاک به منظور اعطای وزن مناسب به بافت و در چارچوب موضوع امنیتی‌کردن، به تفکیک تهدیدهای مورد استناد بازیگر امنیتی‌کننده می‌پردازد. او ضمن اشاره به دو نوع تهدید «نهادی»^۸ و «جسمانی»^۹، متذکر می‌شود که سخن گفتن صرف، پیرامون تهدید، لزوماً جوهر و ذات آن تهدید را تعیین نمی‌بخشد، بلکه در برخی موارد به منظور شکل‌دهی به تهدید، نیازمند توجه به بعد خارجی و جسمانی تهدیدها هستیم (Balzacq, 2011a:12).

-
1. co-dependency
 2. semantic regularity
 3. abductive power
 4. fitting context
 5. receptiveness
 6. self-referential
 7. institutional
 8. brute

بالزاک بر آن است که باید پاره‌گفتارهای امنیتی، معطوف به واقعیت خارجی باشد تا مخاطب تحت تأثیر قرار گیرد. توجه به بعد جسمانی تهدید، اهمیت تأثیرگذاری بافت را آشکار می‌سازد، چرا که به محض استفاده از مفهوم امنیت توسط بازیگر امنیتی‌کننده، مخاطب با ملاحظه نمودن محیط پیرامونی خود، «بجا» یا «نابجا» بودن پاره‌گفتار امنیتی را شناسایی می‌کند. به بیان بالزاک، این بافت است که گزاره‌های مختص به یک مفهوم را انتخاب یا «فعال‌سازی»^۱ و گزاره‌های غیرمرتبط را پنهان می‌سازد (Balzacq, 2011a:13).

از این رو، بازیگر امنیتی‌کننده با علم به تأثیرگذار بودن بافت تصمیم می‌گیرد در وهله اول به گونه‌ای سخن بگوید که سخن او با بافت هم‌نشین^۲ گردد و در ثانی، پاره‌گفتار امنیتی خود را در لحظه مناسبی^۳ به کار گیرد که در آن لحظه، پذیرش تهدید از سوی مخاطب و انسجام «نقش‌پذیری»^۴ سهل‌الوصول‌تر باشد (Balzacq, 2011a:13). مخاطب نیز با مشاهده شرایطی که در آن واقع شده است و هم‌آیی^۵ تاریخی، نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش ادعای بازیگر امنیتی‌کننده واکنش نشان می‌دهد. پذیرش ادعای بازیگر امنیتی‌کننده، به معنای الصاق برچسب تهدیدآمیز بودن بر یک موضوع است (Balzacq, 2011a:14).

با این اوصاف، پاره‌گفتارهای امنیتی را می‌توان علائم زبان‌شناختی دانست که به فراخواندن یا جلب توجه مخاطبان به سمت برخی از اشخاص، موضوعات، معانی و حوادثی اختصاص دارند که از وجه جسمانی و عینی برخوردار هستند (Balzacq, 2011a:15). اعتقاد به این امر، بیان‌گر وابستگی متقابل کارگزار و بافت در فرایند امنیتی کردن است.

1. activate

2. collocate

3. appropriate times

۴. imprinting یا «نقش‌پذیری» در علم کردارشناسی (Ethology) که علم رفتار حیوانات است، به معنای فرایند یادگیری به صورت سمعی و بصیری می‌باشد. کانراد لورنز نشان می‌دهد که جوجه اردک‌ها برای اولین بار چگونه فرا می‌گیرند که در لحظه بیرون آمدن از تخم، والدین واقعی یا غیرواقعی خود را دنبال کنند. این لحظه بسیار حساس است چرا که هر موجودی را که جوجه اردک‌ها ببینند، آن را به عنوان والدین خود می‌پذیرند. در این نوشتار، مفهوم «نقش‌پذیری» اشاره به یک فرایند یادگیری دارد که گفتمان سیاسی، آن را ایجاد می‌کند. در این فعالیت یادگیری، رهبران با مد نظر قرار دادن لحظه حساس، واژه‌ها را بر زبان می‌رانند به گونه‌ای که مردم سخنان آنان را باور کنند.

5. conjuncture

سوم: ابتناء کردارها بر «دیسپوزیتیف»

چنانکه اشاره شد، «دیسپوزیتیف» اصطلاحی است که فوکو در حوزه تبارشناسی به کار می‌برد تا به وسیله آن، رابطه دانش و قدرت را تبیین نماید. بالزاک «دیسپوزیتیف» را معادل دستگاه قدرت و نهاد سیاست‌گذار می‌داند که کردارها را شکل می‌دهد. از دید او، دستگاه قدرت از طریق روزمره کردن^۱ کردارها و ایجاد عادت‌واره‌ها^۲، در ظهور و پیدایش حوزه‌های موضوعی مختلف نقش ایفا می‌کند (Balzacq, 2011a:15). حوزه موضوعی امنیت نیز همچون سایر حوزه‌ها در حیطه فعالیت دستگاه قدرت تعریف می‌شود. بر این اساس، اگر کردارها را گونه‌ای روزمره از رفتارها در نظر بگیریم، کردارهای امنیتی را می‌توان مبین رفتارهای عادی‌شده‌ای دانست که دستگاه قدرت یا بازیگران امنیتی‌کننده بدان توسل می‌جویند تا پذیرش مخاطبان را موجب شوند.

بالزاک معتقد است فرایند روزمره کردن کردارهای امنیتی با اتکا به ابزارهای امنیتی‌کردن انجام می‌پذیرد. از طریق این ابزارهاست که تصویر مشخصی از تهدید عینیت می‌یابد و به واسطه این تصویر، اقدام عمومی شکل می‌گیرد (Balzacq, 2008: 79).

بالزاک از دو گونه ابزار امنیتی‌کردن یعنی «ابزارهای تنظیمی»^۳ و «ابزارهای ظرفیتی»^۴ نام می‌برد. ابزارهای تنظیمی به واسطه «عادی‌سازی»^۵ یا «غیرعادی‌سازی» کردارها، رفتارهایی را تجویز یا منع می‌کنند و از این طریق بر رفتار کنش‌گران اجتماعی تأثیر می‌گذارند. بالزاک، قانون اساسی و قوانین مطرح در حوزه سیاست‌گذاری کشورها را در زمره ابزارهای تنظیمی قرار می‌دهد و اشاره می‌کند که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، با وضع قوانین دولتی، مسئله مهاجرت غیرقانونی به کشورهای اروپایی، امنیتی شد.

1. routinization

۲. habitus: از مفاهیم مورد استفاده بوردیو می‌باشد که در زبان فارسی به «عادت‌واره» و «منش» ترجمه شده است. مرتضی مردیها در مقدمه‌ای که بر ترجمه کتاب بوردیو نگاشته است، «هیتوس» را عادت‌واره به معنای نوعی آمادگی عملی، آموختگی ضمنی، فراست و تربیت‌یافتگی اجتماعی می‌داند که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب و ارزش‌ها را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود (۱۳۸۰: ۱۶-۱۵). ناصر فکوهی معادل منش را به کار می‌برد و معتقد است منش‌ها نظام‌هایی از قابلیت‌های پایدار و قابل انتقال هستند که ساختارهای بیرونی را در افراد درونی می‌کنند، به صورتی که افراد با عمل خود ساختارها را بازتولید می‌کنند (۱۳۸۱: ۲۹۹).

3. regulatory

4. capacity

5. normalize

در مقایسه با ابزارهای تنظیمی که مربوط به حوزه حکومتی و سیاست‌گذاری هستند، ابزارهای ظرفیتی در حکم مهارت‌هایی می‌باشند که اشخاص و گروه‌ها را قادر می‌سازند تا تصمیم‌گیری کنند و فعالیت‌هایشان را در چارچوب مشخصی انجام دهند. بر این اساس، ابزارهای ظرفیتی شامل داده‌ها، اطلاعات و سایر منابعی هستند که دستیابی به اهداف سیاست‌گذاری را میسر می‌سازند (Balzacq, 2011a:17).

موضوع حائز اهمیت در خصوص مفروضه‌های سه‌گانه بالزاک آن است که باید برای بررسی فرایند امنیتی کردن بر «میزان تجانس»^۱ میان این مفروضه‌ها تمرکز کرد، چرا که اساساً در امنیتی‌شدن هر موضوع، نمی‌توان مبتنی بر «قطعیت علی»^۲، یک علت خاص را مشخص کرد. بالزاک با تأکید بر میزان تجانس موجود در میان شرایط مختلفی که امنیتی‌کردن را تقویت یا تضعیف می‌کند، رویکرد مختار خود را «بسنده‌گی علی»^۳ می‌نامد (Balzacq, 2011a:18).

بالزاک پس از برشمردن مفروضه‌های «مخاطب‌محوری»، «وابستگی متقابل کارگزار و بافت» و «ابتناء کردارها بر دیسپوزیتیف»، مقدمات تدوین یک مدل عمل‌گرا و جامعه‌شناسانه از امنیتی‌کردن را فراهم می‌کند. اهمیت نظر بالزاک، چنانکه اشاره شد، در آن است که همچون ویور تمرکز بحث خود را در سطح هستی‌شناسی قرار نمی‌دهد و دلالت‌های روش‌شناختی محکمی را پیش روی پژوهش‌گر حوزه امنیتی‌کردن قرار می‌دهد. این امر زمینه را برای کاربست نظریه امنیتی‌کردن در موضوعات اجتماعی فراهم می‌سازد.

در رهیافت جامعه‌شناسانه بالزاک به امنیتی‌کردن، مسئله اصلی تبیین رابطه میان بازیگر امنیتی‌کننده و مخاطب و نحوه توفیق در امنیتی‌کردن است. وی بر این باور است که بازیگر امنیتی‌کننده و مخاطب در ابتدای امر باید بتوانند رابطه موفقیت‌آمیز برقرار سازند که این مسئله وابسته به شکل‌گیری شناخت متقابل از یکدیگر است. با اتکا به این شناخت، دریافت‌کننده پیام یا مخاطب، کاری انجام می‌دهد (Balzacq, 2005:187).

بالزاک تصریح می‌کند به منظور آنکه پاره‌گفتارهای امنیتی به کنش‌های خاص بیانجامد، شنونده یا مخاطب، باید در ابتدا، بین معنای جمله و منظور گوینده یا بازیگر امنیتی‌کننده تأمل

1. degree of congruity
2. casual determinacy
3. casual adequacy

کند. معنای جمله ناظر به مفهوم معنایی یا معنای معناشناختی^۱ به همراه واژه‌هایی است که به صورت «نحوی» در کنار یکدیگر جمع شده‌اند. منظور گوینده نیز از طریق فهم جنبه‌های کاربردی زبان همچون استعاره‌ها، معانی غیر مستقیم ضمنی، صور خیال^۲ و کنایه‌ها صورت می‌پذیرد. بالزاک معتقد است هنگامی که کار رمزگشایی توسط شنونده به پایان رسید و معرفت مشترک شکل گرفت، واکنش مناسب توسط وی انجام می‌شود (Balzacq, 2011a:23).

بالزاک با ترسیم مسیری که از «پاره‌گفتار» امنیتی شروع و به «تأثیر» ختم شده در صدد است به مباحث زبان‌شناسی بازگردد و یادآور شود که نظریه او مستلزم عبور از «کنش غیربیانی» و تمرکز بر «کنش پس‌بیانی» می‌باشد. وی با تمرکز بر این نوع از کنش، اهمیت مخاطب و اقناع او را مجدداً گوشزد می‌کند و وارد حیطه منظورشناسی^۳ می‌شود.

بالزاک در این مقام، مفهوم «توانش زبانی»^۴ را به کار می‌برد که باز هم حکایت از مخاطب‌محوری رویکرد او دارد. بنا به باور او، اقناع مخاطب در گرو توانش زبانی بازیگر امنیتی‌کننده است. توانش زبانی هم خود وابسته به سه موضوع است: ۱- بافت و جایگاه قدرت کارگزاری که واژه‌ها را ادا می‌کند. ۲- اعتبار نسبی گزاره‌ها یا کلامی که برای آن، رضایت مخاطب ضروری است. ۳- شیوه یا روشی که بازیگر امنیتی‌کننده از طریق آن، مسئله‌ای را برای انتشار و اعلام، آماده می‌کند^۵ (Balzacq, 2005: 190).

بالزاک در نهایت بدین امر اشاره می‌کند که در حوزه سیاسی، مقامات رسمی کشورها در مقایسه با سایر بازیگران امنیتی‌کننده، به واسطه مسند سیاسی‌شان و در اختیار داشتن رسانه‌های جمعی، از توانش زبانی بسیاری برخوردارند و به سرعت رضایت مخاطبان را شکل می‌دهند. این موضع بالزاک، یادآور آراء بوردیو در خصوص برخورداری دولت از قدرت نمادین زبان و شکل‌دهی به رضایت مخاطبان است (بوردیو، ۱۳۸۰: فصل چهارم).

1. semantic meaning

2. images

3. pragmatics

۴. linguistic competency: این مفهوم در علم کاربردشناسی استفاده می‌شود و ناظر به اقتداری است که

سخن‌گو از آن برخوردار است تا بتواند در خصوص موضوع مورد نظر خود سخن بگوید.

5. make the case for an issue

۳. مبانی روش شناختی

بالزاک، بخشی از مباحث روش‌شناسی خود را بر آراء ویور استوار کرده و آن را توسعه داده است. وی به منظور کاربست نظریه امنیتی کردن، همچون ویور، در ابتدا به سطوح و واحدهای تحلیل می‌پردازد، اما بر خلاف ویور، در انتها، روش پژوهش را به طور مبسوط معرفی می‌کند (Balzacq, 2011b: 31-53). در این بخش از نوشتار به مباحث روش‌شناختی بالزاک می‌پردازیم.

۳-۱. سطوح و واحدهای تحلیل

سه سطح تحلیل و واحدهای مربوط به هر یک از این سطوح از یکدیگر قابل تفکیک هستند که عبارتند از:

۱- سطح کارگزاران

در سطح کارگزاران به کنش‌گران و روابط میان آن‌ها توجه می‌شود که در امنیتی‌شدن موضوع مؤثر هستند. این سطح دربرگیرنده چهار بعد است:

(الف) موجودیت‌هایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در قبال طرح یا پیدایش مسائل امنیتی، مشارکت یا مخالفت می‌کنند، شامل بازیگران امنیتی‌کننده، مخاطبان و بازیگران کارکردی.

(ب) جایگاه یا روابط قدرتی که هر یک از موجودیت‌های فوق از آن برخوردارند.

(ج) هویت‌های فردی و هویت اجتماعی که منجر به محدودیت رفتاری یا تقویت کنش‌گری هر یک از موجودیت‌های فوق می‌گردد.

(د) مرجع امنیت^۱ و مرجع امنیتی‌کننده^۲ یا در واقع، آنچه تهدید شده و آنچه تهدید می‌کند.

۲- سطح کنش‌ها

سطح کنش‌ها دربرگیرنده کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی است^۱ که فرایندهای امنیتی کردن موضوع را تضمین می‌کند. این سطح ناظر به متغیرهای برون‌زبانی^۲ نیز هست که

1. referent object
2. referent subject

ایجاد امنیت را سبب می‌شود. منظور از متغیرهای برون‌زبانی، عواملی هستند که خارج از زبان قرار گرفته‌اند، اما همچنان بر معنا مؤثرند و به هنگام «کاربرد» ظاهر می‌شوند. سطح کنش‌ها از چهار وجه تشکیل شده است:

الف) وجه «نوع کنش»^۳ که ناظر به استفاده از زبان مناسب^۴ به منظور انجام کنش مشخص است. این وجه، به تبعیت از قوانین گرامری و نحوی زبان باز می‌گردد.

ب) وجه راهبردی: این وجه ناظر به استفاده از مصنوعات اکتشافی (همچون تمثیل‌ها، استعاره‌ها، کنایه‌ها، احساسات یا کلیشه‌ها) توسط بازیگر امنیتی‌کننده برای بسیج‌نمودن مخاطبان است.

ج) دیسپوزیسیون امنیتی‌کردن که متشکل از کردارها و ابزارهای امنیتی‌کردن است.

د) سیاست‌گذاری‌هایی که به واسطه امنیتی‌کردن انجام شده است.

۳- سطح بافت

از آن حیث که امکان بروز و محدودشدن گفتمان‌ها در یک بافت مهیا می‌شود، گفتمان‌های تهدیدآمیز هم در بافت‌های خاص امکان بروز دارند. بنابراین، برای فهم امنیتی‌کردن موضوعات، ضروری است فهم عمیقی از بافت و زمینه خلق آن گفتمان شکل گیرد. بالزاک با اتکا به تأملات وِدرل^۵، تجزیه و تحلیل بافت را در قالب بافت قریب^۶ و بافت بعید^۷ انجام می‌دهد (2011b: 37).

۱. تفکیک کردارها به کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی برگرفته از آراء فرکلاف است. فرکلاف معتقد است گفتمان نه تنها سازنده است، بلکه، خود، توسط اجتماع نیز ساخته می‌شود. بنابراین، گفتمان رابطه دیالکتیکی با ابعاد دیگر اجتماعی دارد. البته این امر به معنای آن نیست که آنچه در اجتماع وجود دارد گفتمانی است، چرا که جامعه متشکل از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی است. برای مثال کردارهای فیزیکی همچون ساخت راه و پل ذیل کردارهای غیرگفتمانی تعریف می‌شوند و کردارهایی نظیر ژورنالیسم، کردارهای گفتمانی محسوب می‌گردند (Jorgenson & Phillips, 2002: 65).

2. extra-linguistic
3. action-type
4. appropriate language
5. Wetherell
6. proximate
7. distal

فیلیپس و هاردی در قیاس با ودرل، این دو نوع بافت را به گونه‌ای شیواتر توضیح می‌دهند؛ بدین ترتیب که بافت قریب ناظر به جنبه‌های بلافصل^۱ تعامل است و در ارتباط با شرایط، موقعیت یا ژانر تعاملی میان مشارکت‌کنندگان می‌باشد، حال آنکه بافت بعید، جنبه‌های بیرونی‌تر تعامل همچون عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و نظایر آن را شامل می‌شود (Phillips and Hardy, 2002: 19).

بافت قریب و بافت بعید، در علم معنی‌شناسی کاربردی تا حدی معادل «بافت متن» و «بافت موقعیتی» در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس در بافت متن، به واحدهای زبانی، محیط بلافصل و کل نظام زبانی توجه می‌شود، اما در بافت موقعیتی، جهان خارج و شرایط محیطی حاکم بر گوینده و شنونده مورد تأکید قرار می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). این تقسیم‌بندی مورد توجه نورمن فرکلاف نیز قرار گرفته است که در پژوهش حاضر با تکیه بر رهیافت انتقادی به تحلیل گفتمان، بافت در این چارچوب ارزیابی قرار می‌گردد.

۲-۳. روش پژوهش در امنیتی کردن

چهار روش^۲ «تحلیل گفتمان»، «بوم‌نگاری»، «روندیابی»^۳ و «تحلیل محتوا» در تحلیل امنیتی کردن قابل استفاده است که متناسب با رویکرد جامعه‌شناختی مکتب پاریس به امنیتی کردن و توجه به سه سطح تحلیل «کارگزار»، «بافت» و «کنش»، در نهایت روش تحلیل انتقادی گفتمان

1. immediate

۲. این روش‌ها مستخرج از پژوهش‌هایی است که در حوزه امنیتی کردن انجام پذیرفته است. به عنوان نمونه ر.ک.

Sarah Leonard and Christian Kaunert, "Reconceptualizing the audience in securitization theory" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge, 2011, Fred Vultee, "Securitization as a media frame: what happens when the media speak security" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge, 2011, C. Wilkinson, "The limits of spoken words: from meta- narratives to experiences of security" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge, 2011, Mark B. Salter, "When securitization fails: the hard case of counter-terrorism programs", Maria Julia Trombetta, "Rethinking the securitization of the environment: old beliefs, new insights" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge, 2011, Roxanna Sjustedt, "Health issues and securitization: the construction of HIV/AIDS as a US national security threat" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge, 2011, Holger Stritzel and Dirk Schmittchen, "Securitization, culture and power: rogue states in US and German discourse" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge, 2011

3. process tracing

مبتنی بر قرائت نورمن فرکلاف از قابلیت تبیین و توصیف بهتری برخوردار است^۱. در این بخش از نوشتار به اختصار روش تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف توضیح داده می‌شود. فرکلاف سه مرحله را برای تحلیل گفتمان بر می‌شمرد که عبارتند از «توصیف متن» که شامل آشکارسازی گزاره‌ها و مواضع ایدئولوژیک متن می‌باشد؛ «تفسیر» که به واسطه آن تعامل بین متن و بافت به تصویر کشیده می‌شود؛ و «تبیین» که به کمک آن، تأثیر دوسویه ساختارها بر گفتمان و گفتمان بر ساختارها مشخص می‌گردد.

یک. توصیف متن

در مرحله «توصیف» با تمرکز بر واژه‌ها و وجوه دستوری و تحلیل زبان‌شناختی متن ۱۰ سؤال مطرح می‌کند که در ادامه بیان می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۰). فرکلاف این سؤالات را بازگوکننده ویژگی‌های صوری متن می‌داند.

واژگان

۱. کلمات واجد کدام یک از ارزش‌های تجربی هستند؟
در طبقه‌بندی آن‌ها از کدام طرح‌ها استفاده شده است؟
آیا می‌توان از عبارت‌بندی دگرسان یا عبارت‌بندی افراطی سخن گفت؟
چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟
۲. کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟
آیا عباراتی وجود دارند که دال بر حسن تعبیر باشند؟
آیا کلماتی وجود دارند که به صورت آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند؟
۳. کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟
۴. در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

۱. این سه سطح منطبق بر مدل سه‌بعدی فرکلاف در تحلیل گفتمان، یعنی تحلیل متن، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی است (Jorgenson & Phillips, 2002: 68).

دستور

۵. ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟
چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟
آیا کنش‌گری نامشخص است؟
آیا فراینده همان‌هایی هستند که به نظر می‌رسند؟
آیا از فرایند اسم‌سازی استفاده شده است؟
جملات معلوم هستند یا مجهول؟
جملات مثبت هستند یا منفی؟
۶. ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟
از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی دستوری، امری) استفاده شده است؟
آیا ویژگی‌های مهم وجهیت رابطه‌ای وجود دارند؟
آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آنها چگونه بوده است؟
۷. ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟
آیا ویژگی‌های مهم وجهیت بیانی موجودند؟
۸. جملات (ساده) چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟
از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده است؟
آیا جملات مرکب از مشخصه‌های همپایگی یا وابستگی برخوردارند؟
برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟

ساخت‌های متنی

۹. از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟
آیا روش‌هایی وجود دارند که به کمک آنها یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟
۱۰. متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است؟

دو. تفسیر

فرکلاف بر این باور آن است که نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن، مستقیماً به تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت، چرا که اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیر مستقیم است. وی معتقد است ارزش ویژگی‌های متنی تنها با واقع شدن در تعامل اجتماعی، جنبه واقعی و عملی می‌یابد. بدین ترتیب، متون بر اساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر عقل سلیم که بخشی از دانش زمینه‌ای محسوب می‌شوند و به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌گردند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴).

فرکلاف اذعان می‌دارد که تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهن مفسر هستند. از منظر مفسر، ویژگی‌های صوری متن در حقیقت سرخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند، و تفسیر، محصول ارتباط دیالکتیکی این سرخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). البته، مفسر هم شامل محقق می‌شود و هم شامل کنش‌گرانی که با تکیه بر دانش زمینه‌ای خود، متن‌ها را تفسیر کرده و بر این اساس تعاملات میان خود را تنظیم می‌نمایند.

عمل تفسیر متشکل از «تفسیر بافت متن» و «تفسیر متن» می‌باشد. در تفسیر بافت متن، به دو نوع بافت اعم از «بافت موقعیتی» و «بافت بینامتنی» توجه می‌شود. به منظور بررسی بافت موقعیتی، چهار سؤال در ارتباط با چهار بُعد اصلی موقعیت مطرح می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۱-۲۱۷):

۱. ماجرا چیست؟
 ۲. چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟
 ۳. روابط میان آنها چیست؟
 ۴. نقش زبان در پیش‌برد ماجرا چیست؟
- در خصوص بافت بینامتنی، پیش‌فرض‌ها و زمینه مشترک میان مشارکین در کانون توجه قرار می‌گیرد. فرکلاف بر آن است که این پیش‌فرض‌ها گاهی جنبه ایدئولوژیک می‌یابند و در خدمت قدرت و تثبیت موقعیت گروه یا طبقه خاصی واقع می‌شوند. با این اوصاف در تفسیر متن و توجه به بافت بینامتنی، باید این پیش‌فرض‌ها را آشکار نمود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

مضاف بر تفسیر بافت، متن نیز باید تفسیر شود. تفسیر متن متکی به بررسی «ظاهر کلام»، «معنای کلام»، «انسجام موضوعی» و «ساختار متن و جان‌مایه» است. به منظور بررسی این موارد باید به ترتیب به موارد زیر توجه شود:

۱. نظام آوایی، دستور و واژگان
۲. معناشناسی و کاربردشناسی
۳. انسجام و کاربردشناسی
۴. چارچوب‌ها، سناریوها و پی‌طرح‌ها

سه. تبیین

در مرحله تبیین، گفتمان به عنوان بخشی از فرآیند و کنش اجتماعی توصیف می‌گردد و نشان داده می‌شود چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. همچنین تبیین نشان می‌دهد گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. بنا به باور فرکلاف، تبیین، دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

فرکلاف در مرحله تبیین سه سؤال مطرح می‌کند که دو سؤال اول مربوط به عوامل اجتماعی و ایدئولوژی‌هایی است که بر گفتمان و متن تأثیر گذاشته‌اند و سؤال سوم ناظر به تأثیرات گفتمان و متن بر ساختارها است. این سؤالات عبارتند از (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰):

۱. چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌دادن این گفتمان مؤثر است؟
۲. چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند، دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟
۳. جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟

در انتهای این بحث، ضروری است تصویری کلی از مراحل طراحی و اجرای یک پژوهش در مطالعات امنیتی کردن ارائه شود.

۳-۳. طراحی و اجرای پژوهش در مطالعات امنیتی کردن

در پژوهش‌های امنیتی کردن، گام اول، گردآوری داده‌های مرتبط است. معمولاً در پژوهش‌های مبتنی بر روش تحلیل گفتمان بر داده‌هایی چون مصاحبه‌ها، ملاحظات مشارکت‌کنندگان، تصاویر، مطالب روزنامه و مواردی از این دست اتکا می‌شود. در بررسی فرایند امنیتی کردن نیز داده‌های پژوهش را موارد مذکور تشکیل می‌دهند، با این ملاحظه که این موارد باید از قابلیت تصویرسازی تهدید برخوردار باشند، بدین معنا که داده‌های جمع‌آوری شده از چنان و جاهتی برخوردار باشند که بازیگر امنیتی‌کننده به مدد آنها، قابلیت امنیتی کردن موضوع را به دست آورد.

علاوه بر داده‌های متنی، شنیداری و بصری، برای تحلیل گفتمان باید به وجه کرداری که متشکل از فرایندها و کردارهای بوروکراتیک، فناوری‌ها، هنجارهای یک حرفه مشخص و غیره می‌باشد، توجه شود.

بالزاک در مرحله گردآوری داده‌ها معتقد است ابتدا باید داده‌های اصلی را مشخص کرد و سپس با سایر داده‌ها مثلث‌بندی نمود. از نظر وی، داده اصلی پژوهش در حوزه امنیتی کردن وابسته به سطح تحلیل منتخب است (2011b: 41).

پس از جمع‌آوری داده‌ها، در گام دوم باید به معنادار کردن و تحلیل آنها پرداخت. این مرحله که بخش انتهایی پژوهش محسوب می‌شود، متشکل از دو رکن «بررسی انسجام درونی متن یا درون‌متنیت^۱» و «بررسی روابط میان متون یا بینامتنیت^۲» می‌باشد.

اساساً در بررسی درون‌متنیت، تمرکز بر گزاره‌هایی^۳ است که بازیگر امنیتی‌کننده به کار برده است. بنا به تعبیر بالزاک، درون‌متنیت مستلزم ابعاد انشائی متن است که در آن

1. intratextuality
2. intertextuality
3. statements

اقدامات امنیتی‌کننده ظاهر می‌شود. در بررسی درون‌متنیت به موارد زیر باید توجه شود^۱
(Balzacq, 2011b: 43):

- یک متن می‌خواهد به چه گونه‌ای از کنش دست یابد (تأکیدی، تعهدی، عاطفی، امری یا
اخباری). کنش حاصل، چه بازنمایی‌هایی را خلق می‌کند؟ اهداف ارتباطی و حوزه‌های^۲
مناسبت^۳ متن چیست؟

- کدام‌یک از مصنوعات اکتشافی، برای کدام یک از معناها اعم از استعاره‌ها، تصاویر،
احساسات، تمثیل‌ها/ قیاس‌ها و غیره مورد توجه واقع می‌شود؟ این مصنوعات چه نقشه‌ای
از جهان سیاست را ارائه می‌دهد؟

- چه نوع تعاملاتی تولید شده است؟
در بررسی بینامتنیت، متون مختلف با یکدیگر تطابق داده می‌شوند. به تعبیر فرکلاف،
بینامتنیت ناظر به رخدادهای ارتباطی است که ریشه در گذشته دارد. نمی‌توان بدون کاربرد
واژگانی که در گذشته مورد استفاده قرار گرفته‌اند، سخن گفت. از این رو در بینامتنیت، متون
گذشته، حال و آینده مورد تأکید قرار می‌گیرد و در تحلیل، متن به مثابه یک حلقه از زنجیره
بینامتنی مورد توجه واقع می‌شود (Jorgensen & Phillips, 2002: 73-74).

در خصوص این وجه از تحلیل گفتمان و ارتباط آن با امنیتی‌کردن باید گفت به منظور فهم
عمیق فرایندهای امنیتی‌کردن، تحلیل‌گر نمی‌تواند بر یک متن تمرکز کند بلکه باید ژانرهای^۴
مختلفی از متون، در نقاط زمانی مختلف و در بافت‌های اجتماعی متمایز را مورد توجه قرار
دهد. در حقیقت، گفتمان‌ها همواره با سایر گفتمان‌هایی که زودتر تولید شده‌اند، گفتمان‌هایی
که هم‌عصر هستند یا در آینده ایجاد می‌شوند، مرتبط می‌باشند.

با این اوصاف، پژوهش‌گری که قدم در مسیر مطالعات امنیتی‌کردن می‌گذارد، ضرورتاً
نیازمند طی نمودن سه گام «تشخیص و گردآوری داده‌های اصلی»، «بررسی درون‌متنیت» و
«بررسی بینامتنیت» است.

۱. این موارد در راستای اجرای مرحله توصیف متن در رهیافت فرکلاف صورت می‌پذیرد.

2. domains
3. relevance
4. genre

نتیجه گیری

در نوشتار حاضر، مطالعات امنیتی کردن از حیث نظری و روشی مورد بررسی قرار گرفت. در چارچوب مدعای مطرح شده در مطالعات امنیتی کردن مبنی بر اینکه «چه کسی درباره چه موضوعاتی تحت چه شرایطی و با چه تأثیرات و نتایجی، اعمال یا اظهار امنیت می کند» به نتایج زیر می توان دست یافت:

۱. بازیگر امنیتی کننده به مدد جایگاه قدرت خود که ریشه در سرمایه های چهارگانه (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین) دارد، بر زبان مسلط می شود و از طریق کاربرد پاره گفتار امنیتی بجا، موفق به متجلی ساختن تهدید می شود. دیسپوزیسیون یا نهادها و سازوکارهای سیاست گذاری به عادی سازی تجلی تهدید می پردازند تا به واسطه آن، پذیرش مخاطبان را تسهیل کنند.

۲. در فرایند امنیتی کردن، مخاطب و بازیگر امنیتی کننده از وزن یکسان برخوردارند، به گونه ای که حضور مخاطب توانمندکننده، سبب تحقق و موفقیت آمیز بودن ادعای بازیگر امنیتی کننده است.

۳. در مطالعات امنیتی کردن، تهدیدها تنها زاینده ذهن و زبان نیستند، بلکه تکوین تهدید نیازمند حضور عناصر خارجی و جسمانی هم می باشند. از این رو، تهدیدها مستند به امور عینی هستند.

۴. اظهار یا بیان امنیت (امنیتی کردن) به سبب عدم توان برای مدیریت کردن یک پدیده با استفاده از ابزارهای سیاسی است.

۵. در چارچوب روش تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، پژوهش گر در مطالعات امنیتی کردن باید به داده اصلی اعم از متن، صوت، تصویر، قوانین و غیره دست یابد تا با استخراج واژگان هسته ای / غیرهسته ای، ضمایر، افعال، قیود و کنش های گفتاری و رفتاری، این داده ها را توصیف نماید. سپس با فهم شرایط اجتماعی و تاریخی حاکم بر تولید داده و سنجش نسبت داده تولید شده و داده های مشابه، گام در راه تفسیر گفتمان منبعث از این داده ها بگذارد. در نهایت نیز به تبیین تأثیر این گفتمان بر ساختارهای اجتماعی بپردازد.

منابع

- انصاری، منصور، طاهرخانی، فاطمه (تابستان ۱۳۸۹): «بررسی نظریه زبان و قدرت نمادین پیر بوردیو»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال اول، شماره سوم، صص ۶۵-۵۱
- بابایی، رسول (پاییز ۱۳۸۹): «امکانات سیاسی در نظریه جامعه‌شناختی بوردیو: تولید نظریه سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۳، صص ۵۶-۳۹
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰): *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بوزان، بری و ویور، الی (۱۳۸۸): *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری، ویور، الی و دووید، جب (۱۳۸۶): *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حقیقت، سید صادق و بستانی، احمد (آذر و دی ۱۳۸۱): «ملاحظات درباره کتاب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام»، *نامه مفید*، شماره ۳۲.
- دریغوس، هیوبرت، رابینو، پل (۱۳۷۶): *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- سرل، جان (۱۳۸۵): *افعال گفتاری*، ترجمه محمدعلی عبداللهی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹): *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱): *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نی.

- Austin, John I. (1962); *How to do Things with Words*, Oxford: Oxford University Press.
- Balzacq, Thierry (2005); "The Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience, and Context", *European Journal of International Relations*, 11, no. 2: 171-201
- Balzacq, Thierry (2008); "The Policy Tools of Securitization: Information Exchange, EU Foreign and Interior Policies," *Journal of Common Market Studies*, 46, no.1: 57-100
- Balzacq, Thierry (2009); "Constructivism and securitization studies" in Dunn Cavelti, Myriam, Mauer, Victor, eds., *Handbook of Security Studies*, London: Rutledge.
- Balzacq, Thierry (a). (2011); "A Theory of Securitization, Origins, Core Assumptions and Variants" in Thierry Balzacq, *Securitization Theory*, New York: Rutledge.
- Balzacq, Thierry (b). (2011); "Enquiries into methods: a new framework for securitization analysis" in *Securitization Theory*, New York: Rutledge.
- Buzan, Barry, Ole Wæver (2009); "Macrosecritisation and security constellation: Reconsidering scale in securitization theory", *Review of International Studies*, 35.; 253-276.

- Floyd, Rita (2010); **Security and the Environment: Securitization Theory and US Environmental Security Policy**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hansen, Lene (2000); "The Little Mermaid's Silent Security Dilemma and the Absence of Gender in the Copenhagen School", **Millennium**, 29, no. 2: 289-306.
- Jørgensen, Marianne, Phillips, Louise (2002); **Discourse analysis as theory and method**, London: SAGE Publications, Thousand Oaks.
- Leonard, Sarah and Kaunert, Christian (2011); "Reconceptualizing the audience in securitization theory" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge.
- Phillips, Nelson (2002); Hardy, Cynthia, **Discourse analysis: Investigating processes of social construction- Qualitative research methods**, Volume 50, SAGE Publications Thousand Oaks-London-New Delhi.
- Roe, Paul (2008); "Securitizing Saddam: Actor, Audience(s) and Emergency Measures in the UK's Decision to Invade Iraq", **Security Dialogue**, 39, no. 6: 615-35
- Salter, Mark B. (2011); "When securitization fails: the hard case of counter-terrorism programs" In **Securitization Theory. How Security Problems Emerge and Dissolve**, edited by Thierry Balzacq. New York: Routledge, 116-32.
- Shneider, Anne and Helen Ingram (1993); "Social Construction of Target Population: Implications for Politics and Policy", **American Political Science Review** 87, no. 2: 334-47
- Sjostedt, Roxanna (2011); "Health issues and securitization: the construction of HIV/AIDS as a US national security threat" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge.
- Stritzel, Holger and Schmittchen, Dirk (2011); "Securitization, culture and power: rogue states in US and German discourse" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge.
- Trombetta, Maria Julia (2011); "Rethinking the securitization of the environment: old beliefs, new insights" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge.
- Vultee, Fred (2011); "Securitization as a media frame: what happens when the media speak security" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge.
- Waever, Ole (1995); "Securitization and Desecuritization", in Lipschutz, Ronnie D., **On Security**, New York: Columbia University Press.
- Waever, Ole (2004); "Paris, Copenhagen New Schools in Security Theory and their Origins between Core and Periphery", Paper presented at the annual meeting of the **International Studies Association**, Montreal, March 17-20.
- Wilkinson, C. (2011); "The limits of spoken words: from meta- narratives to experiences of security" in Thierry Balzacq, **Securitization theory**, New York: Routledge.
- Williams, Michael C. (2003); "Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics", **International Studies Quarterly** 47, no. 4: 511-31.